

بررسی تطبیقی راهکارهای تحلیل مال حلال مخلوط به حرام

چکیده:

شریعت اسلامی افزون بر مناسبات عبادی، ابعاد اقتصادی و اجتماعی زندگی انسان را نیز سامان می‌دهد و نسبت به کسب و مصرف اموال حساسیت ویژه دارد. یکی از مسائل مهم در این حوزه، اموال حلال مخلوط به حرام است که مالک و مقدار آن نامعلوم می‌باشد. در چنین حالتی، و برای تطهیر مال و برائت ذمه، مکلف با دو مسأله اساسی مواجه است، نخست آنکه چه مقدار از مال جداسازی شود، و دوم اینکه با مقدار جداسازی شده چه اقدامی نماید. این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی، به بررسی و مقایسه‌ی دیدگاه‌های فقهای امامیه و اهل سنت در این زمینه پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که دوازده نظریه توسط فقهاء بیان شده است: از جمله رهاسازی، صدقه دادن، سپردن به بیت‌المال، صرف در مصالح عامه، و پرداخت خمس. در میان این آراء، نظریه‌ی تصدق در هر دو مکتب، و نظریه‌ی خمس در فقه امامیه، از پشتوانه‌ی نصوص معتبر و انسجام بیشتری برخوردارند؛ در حالی که دیدگاه‌هایی؛ مانند رهاسازی فاقد کارآمدی عملی‌اند. با وجود این تفاوت‌ها، همه‌ی مذاهب اسلامی بر اصل مشترک لزوم اجتناب از تصرف شخصی در اموال مشکوک و ضرورت تطهیر آن تأکید دارند؛ اصلی که می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگوی فقهی و تقریب میان مذاهب اسلامی باشد.

واژگان کلیدی: مال مختلط، حلال مخلوط به حرام، خمس، فقه مقارن

Approaches to Purifying Lawful Wealth Mixed with Illicit: A Comparative A Comparative Study in Imamiyya and Sunni Jurisprudence

Abstract:

Islamic Sharia not only regulates devotional relationships but also organizes the economic and social dimensions of human life, showing particular sensitivity toward the acquisition and consumption of wealth. One significant issue in this domain concerns property that constitutes a mixture of lawful (halal) and unlawful (haram) assets, when the owner and exact amount of the unlawful portion are unknown. In such cases, the individual faces two fundamental problems in order to purify their wealth and absolve their responsibility: first, determining how much of the wealth should be separated; and second, deciding what should be done with the separated portion. This research, employing a descriptive-analytical method, examines and compares the viewpoints of Imami and Sunni jurists on this matter. The findings indicate that twelve distinct theories have been proposed by jurists, including relinquishing the property, charitable donation (Tasadduq), handing it over to the public treasury, spending it on public welfare, and paying Khums (one-fifth tax). Among these opinions, the view of charitable donation (Tasadduq) is supported by both schools, while the Khums theory is particularly well-grounded in Imami jurisprudence, both enjoying stronger scriptural evidence and internal consistency. In contrast, approaches such as relinquishing the property lack practical effectiveness. Despite these differences, all Islamic schools emphasize a common principle: the necessity of avoiding personal use of doubtful wealth and the obligation to purify it. This shared principle can serve as a foundation for juristic dialogue and greater convergence among Islamic schools of thought.

Keywords: Mixed property; Halal mixed with Haram; Khums; Comparative Islamic jurisprudence

مقدمه

یکی از اصول بنیادین در فقه اسلامی، تنظیم و هدایت رفتار انسان‌ها در حوزه‌های گوناگون، از جمله اعمال عبادی و روابط مالی و اقتصادی است. همان‌طور که برای هر یک از افعال مکلفین حکم شرعی وجود دارد و برخی از آنها در دایره محرمات قرار می‌گیرند، اموال نیز ممکن است به واسطه شیوه تحصیل، موصوف به حرمت شوند. از منظر فقهی، اموالی که از راه‌های نامشروع؛ مانند سرقت، غصب، خیانت، ربا، قمار یا هرگونه معامله فاسد به دست آید، در شمار اموال حرام قرار می‌گیرند.

در آموزه‌های اسلام (قرآن و روایات)، به طور صریح و مکرر، از کسب و استفاده از مال حرام نهی شده و پیامدهای منفی آن بر فرد و جامعه بیان شده است، مانند آیه شریفه «لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل» (البقرة: ۸۸)، و روایت پیامبر اکرم ۹: «هر کس از راه حرام اکتساب مال کند، توشه او به آتش دوزخ است» (مجلسی، علامه، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۱۰، ص ۱۱۰) و روایت دیگری از حضرت ۹: «کسی که اهمیتی ندهد مالش را از چه راهی به دست می‌آورد، خداوند نیز اهمیتی نمی‌دهد که او را از کجا وارد آتش دوزخ کند» (حلی ابن فهد، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۱، ص ۸۲) و کلام امام هادی ۷ که به داود صرفی فرمودند: «به راستی که حرام رشد نمی‌کند و اگر هم رشد کند خداوند بدان برکت نمی‌دهد، و هرچیز حرامی را که کسی انفاق کند اجر و پاداشی در برابرش نمی‌گیرد و هر چه باقی بگذارد نیز توشه او برای رفتن به آتش دوزخ است» (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۵، ص ۱۲۵) با این حال، در عرصه زندگی اقتصادی، چه بسا اموال حرام خواه‌ناخواه وارد دارایی‌های افراد شده و با اموال حلال آنان مخلوط گردد.

قاعده اولیه در این موارد، به مقتضای قواعدی مانند «لا یحل مال امرء مسلم الا بطیب نفسه» عدم جواز تصرف در آنها است؛ بنابراین بر فرد لازم است چنین مالی را از اموال خود جدا کرده و در صورت امکان به صاحب اصلی یا ورثه او بازگرداند. این امر هنگامی که مالک و مقدار مال حرام، هر دو مجهول باشد، پیچیده می‌شود. در چنین حالتی، سه رویکرد کلی میان فقها مطرح شده است: برخی بر این باورند که راهی برای تصفیه نیست و باید از کل مال اجتناب شود، (ابن العربی، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۱، ص ۲۴۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ه.ش، ج ۳، ص ۳۶۶؛ نراقی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۱۰، ص ۴۳) گروهی دیگر چنین مالی را حلال دانسته و بی‌نیاز از تصفیه می‌شمرند، (الباز، ۱۴۱۸ ه.ق، ص ۷۴) و در مقابل، اکثریت فقها قائل به امکان و لزوم تطهیر و تحلیل آن هستند.

این دسته اخیر، با دو پرسش اساسی روبه‌رو می‌شوند: نخست، مقدار لازم برای جداسازی؛ و دوم، شیوه مصرف مال جداساده. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های فقهای امامیه و اهل سنت در محور دوم، یعنی راهکارهای مصرف مال حلال مخلوط به حرام، می‌پردازد.

مسأله مال حرام و اختلاط آن با مال حلال، به دلیل ابتلای عمومی و کثرت وقوع، از دیرباز در آثار فقهی مطرح شده است. فقهاء این مسأله را عمدتاً در ابواب غصب، تجارت، مکاسب محرمة، لقطه و مجهول المالك بررسی کرده‌اند. البته ذکر این نکته ضروری است که گرچه مسأله‌ی این پژوهش در فقه امامیه به صورت مستقل و صریح طرح شده، اما در منابع اهل سنت غالباً ذیل عنوان «مال حرام مجهول المالك» بررسی شده و کمتر به شکل مستقل مورد توجه قرار گرفته است.

علاوه بر مباحث پراکنده در کتب فقه استدلالی، در سال‌های اخیر، برخی نویسندگان و پژوهشگران به صورت مستقل نیز به نگارش آثار و تألیف رساله‌هایی درباره احکام مال حرام پرداخته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کتابهای «حکم مال حرام در اسلام» تألیف عبدالرحیم فیروزه‌روی؛ «حلال و حرام مالی» تألیف حسین انصاریان؛ «پول کثیف: کسب و کارهای حرام و آثار آن» تألیف محمد قاسمی پور؛ «أحكام المال الحرام وضوابط الانتفاع والتصرف به في الفقه الاسلامي» تألیف عباس احمد محمد الباز؛ «الإعلام بأحكام المال الحرام» تألیف منصور بن عبدالحمید التجار؛ «قراءة فقهية نقدية للمعايير الشرعية في المختلط حلالاً وحراماً» تألیف عبدالعظیم ابوزید؛ و مقاله «الأحكام المتعلقة بالمال الحرام» تألیف عماد حمدي محمد حجازي (مجله البحوث الفقهية والقانونية، العدد ٣٦، ٢٠٢١)؛ «اختلاط المال الحرام بالمال الحلال وأثره في التملك دراسة فقهية مقارنة» تألیف خلیل بن ابراهیم بن حواس (مجله أبحاث، المجلد ١٢، ٢٠٢٥)؛ و رساله علمی «المال المختلط دراسة فقهية تطبيقية» تألیف رائد بن عبدالرحمن الشعلان.

اما این نگارش‌ها عمدتاً ناظر به تبیین کاربردهای اخلاقی و اجتماعی مال حرام و احکام آن در مذهب خاص بوده‌اند و به صورت منسجم و تخصصی به بررسی تطبیقی راه‌های رهایی از مال حلال مخلوط به حرام در مذاهب مختلف فقهی اعم از امامیه و اهل سنت نپرداخته‌اند. از این رو، پژوهش حاضر تلاشی نو در جهت رفع این خلا علمی و گامی در راستای تبیین فقه مقارن در این حوزه محسوب می‌شود.

١. مفاهیم

١-١. اختلاط

اختلاط از لحاظ لغوی از ماده «خ ل ط» به معنای امتزاج، انضمام و درآمیختگی است، این ماده مخالف و ضد ماده «خ ل ص» می‌باشد. (ابن فارس، ١٤٠٤ هـ ق، ج ٢، ص ٢٠٨؛ ابن منظور، ١٤١٤ هـ ق، ج ٧، ص ٢٤٩؛ ازهری، ١٤٢١ هـ ق، ج ٧، ص ١٠٧)

در اصطلاح فقهی نیز همین معنا را دارد.

۲-۱. مال

«مال» در لغت عربی از ریشه «مول» گرفته شده و نزد برخی لغویون بی‌نیاز از تعریف دانسته شده است (الصاحب، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۵۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۸، ص ۳۴۴). دیگران آن را هر دارایی دارای ارزش شمرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱۱، ص ۶۳۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۳، ص ۶۱۸). لازم به ذکر است تعاریف محدود به طلا یا شتر بیشتر ناظر به مثال‌های رایج عصر لغویان بوده و نه معنای جامع (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ هـ.ش، ج ۴، ص ۳۷۳).

تعریف و معیار مال از منظر مذاهب فقهی اینچنین است:

فقه حنفی، مال را چیزی یا ارزش مادی و قابل ذخیره می‌داند. (ابن عابدین، ۱۳۸۶ هـ.ق، ج ۴، ص ۵۰۱؛ السرخسی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱۱، ص ۷۹) فقه مالکی، آن را به امکان تملک وابسته می‌داند. (الشاطبی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴ هـ.ش، ج ۸، ص ۲۴۶) فقه شافعی، بر منفعت مورد قبول عرف تأکید دارد، (الزركشي، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۲۲؛ سیوطی، ۱۴۲۸ هـ.ق، ص ۳۲۷) و فقه حنبلی، تنها منافع مشروع را مال می‌داند. (ابن النجار، ۱۴۱۹ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۵۴؛ البهوتی، ۱۳۸۸ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۵۲)

در فقه امامیه، معیارهایی چون منفعت مطلق (حلی، علامه، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱۰، ص ۳۵؛ عاملی حسینی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ج ۱۳، ص ۱۸)، منفعت عقلایی (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۲۲، ص ۳۴۴)، منفعت مباح (انصاری شیخ اعظم، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۴، ص ۹) و مقبولیت نزد عقلاء (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ص ۱۹۷؛ موسوی خوئی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ج ۲، ص ۹) مطرح شده‌اند. برخی نیز ترکیبی از این معیارها را ملاک قرار داده‌اند. (حکیم طباطبایی، بی تا، ص ۳۲۵؛ نائینی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۶۴-۳۶۵)

می‌توان گفت اساس مالیت در فقه، وجود منفعت مشروع و قابل انتفاع است. حتی معیارهایی؛ مانند قابلیت نگهداری یا تملک نیز به‌نوعی ناشی از همین اصل‌اند؛ زیرا عرف و عقلاء وقتی برای چیزی ارزش قائل‌اند که منفعتی عقلایی و مباح در آن باشد.

۲. نظریه‌ها

۲-۱. حفظ و نگهداری

برخی فقهای اهل سنت بر این باورند که به صورت کلی اگر مالی که مالک آن مجهول است در نزد انسان باشد، چه از راه حرام به دست آورده باشد و چه پیدا کرده باشد و... باید تا یافتن صاحبش از آن نگهداری نموده و هیچ‌گونه تصرفی در آن جایز نیست. این دیدگاه به شافعی نسبت داده شده است (ابن تیمیة الحرانی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۴، ص ۲۰۹؛ ۱۴۲۵ هـ.ق، ج ۲۸،

ص ۵۹۲؛ ابن رجب، ۱۴۲۹ هـ ق، ص ۲۴۹؛ ابن عبد البر، ۱۳۸۷ هـ ق، ج ۲، ص ۲۴)، گرچه برخی محققان این نسبت را نادرست دانسته‌اند. (النجار، ۱۴۴۱ هـ ق، ص ۲۶۴؛ یاسین، ۱۴۳۷ هـ ق، ص ۲۵)

۲-۲. رهاسازی

برخی فقهای اهل سنت بر این باورند که مال مخلوط به حرام نه تنها قابل انتفاع نیست، بلکه حتی صدقه دادن آن - که یکی از راه های و نظریات طرفدار در این زمینه است - نیز جایز نمی باشد؛ از این رو مکلف باید خود را نسبت به آن سلب ید کرده و اموال را رها سازد، مثلاً در دریا یا خشکی بیندازد. نقل است که فضیل عیاض چنین کرد. و گفت تنها با مال طیب و حلال صدقه می دهیم. (ابن تیمیة الحرانی، ۱۴۲۵ هـ ق، ج ۲۸، ص ۵۹۶؛ ابن رجب، ۱۴۲۹ هـ ق، ص ۲۴۹؛ الغزالی الطوسی، ۱۴۰۲ هـ ق، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۱)

۳-۲. صدقه دادن

یکی از مشهورترین دیدگاه ها در مسئله مال حلال مخلوط به حرام، وجوب تصدق مال جدا شده است. این رأی هم در فقه امامیه و هم در میان اهل سنت طرفداران فراوانی دارد. از فقیهان امامیه، کسانی چون فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ هـ ق، ج ۱، ص ۳۷۷)، صاحب مدارک (عاملی موسوی، ۱۴۱۱ هـ ق، ج ۵، ص ۳۸۸)، محقق سبزواری (سبزواری، ۱۴۲۷ هـ ق، ج ۲، ص ۴۸۴)، محقق نراقی (نراقی، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۱۰، ص ۴۴)، محقق بروجردی (بروجردی طباطبایی، ۱۳۸۱ هـ ش، ص ۳۹۹) و محقق لنکرانی (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۳ هـ ق، ص ۲۱۸) بر این نظر هستند.

در میان اهل سنت نیز، اکثراً بر این نظریه هستند:

در مذهب حنفی، از تمرتاشی نقل شده است که فرد باید تمام میزان حرام را صدقه دهد، ولو همه اموال او را شامل شود. (داماد أفندی، شیخی زاده، ۱۴۱۹ هـ ق، ج ۱، ص ۷۰۹) حصفکی در شرح کلام او تصریح می کند که این نظر نزد اصحاب ما (حنفیه) متفق علیه است و مخالفی در آن سراغ نداریم. (الحصفکی، ۱۴۲۳ هـ ق، ص ۳۵۶)

فقهای مالکی نیز با استناد به اقوال مالک، ابن مسعود، ابن عباس و دیگران بر لزوم تصدق تأکید کرده‌اند. (ابن رشد القرطبی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۱، ص ۶۳۲؛ ۱۴۰۸ هـ ق - a، ج ۱۰، ص ۳۸۹؛ ۱۴۰۸ هـ ق - b، ج ۲، ص ۹؛ ابن عبد البر، ۱۳۸۷ هـ ق، ج ۲، ص ۲۴؛ الونشریسی، ۱۴۰۱ هـ ق، ج ۵، ص ۱۸۸)

در فقه حنبلی نیز این حکم به روشنی بیان شده است. (ابن تیمیة الحرانی، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۴، ص ۲۰۹؛ ۱۴۲۵ هـ ق، ج ۲۹، ص ۳۰۷-۳۰۸، ج ۳۳۰، ص ۳۲۸؛ ابن قیم الجوزیة، ۱۴۴۱ هـ ق، ج ۱، ص ۵۹۸؛ الرحبانی، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۴، ص ۶۵؛ المقدسی، ۱۴۲۸ هـ ق، ج ۴، ص ۳۹۸)

این دیدگاه در اصل از حکم اموال مجهول‌المالک که باید از طرف صاحبش صدقه داده شود اخذ شده است و هرچند ادله‌ی آن غالباً ناظر به فرض معلوم بودن مقدار مال‌اند، اما با الغاء خصوصیت از این نکته، حکم به هر مال مجهول‌المالک، تعمیم داده می‌شود.

۲-۴. بیت المال

دیدگاه دیگر در این باب، سپردن آن اموال به بیت‌المال است. قرافی از فقهاء مالکیه معتقد است این اموال از بیت المال محسوب می‌شوند و باید مطابق نظر امام یا نائب او، مصرف شوند؛ از این رو تصدق تنها یکی از راه‌هاست و نه راه‌حل منحصر، بلکه گاهی حتی ممکن است خلاف مصلحت و حرام باشد. (القرافی، ۱۹۹۴ م، ج ۶، ص ۲۸) او تأکید می‌کند که فتوا به تصدق در واقع مبتنی بر غلبه و به‌عنوان یک شیوه متعارف بوده است، نه به معنای تعیین.

ابویوسف شاگرد برجسته ابوحنفیه و از بنیانگذاران فقه حنفی نیز بر این عقیده است. (أبو يوسف الأنصاري، ۱۳۹۹ هـ ق، ص ۱۸۴)

۲-۵. مصالح مسلمین

دیدگاه گروهی از فقهای اهل سنت این است که این اموال باید در مصالح عمومی مسلمانان مصرف شوند. ابن تیمیة گزارش دهد که فقهای مذهب حنبلی و حنفی گویند این اموال باید در مصلحت مسلمین، که صدقه یکی از مصادیق آن است مصرف شود. (ابن تیمیة الحرانی، ۱۴۲۵ هـ ق، ج ۲۸، ص ۵۹۲) ابن عبدالسلام شافعی نیز بر این نظر است. (ابن عبد السلام، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱، ص ۸۲)

طرفداران این نظر، مصرف این اموال در امور عام المنفعة را به مراتب بهتر از آن می‌دانند که در اختیار ظالمان باقی بماند یا در راه‌های مشکوک مصرف شود. (ابن عبد السلام، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱، ص ۸۲)

۲-۶. ترتیب در مصالح مسلمانان و تصدق

بر اساس نقل نووی از فقهای شافعی، اگر مال حرام مجهول‌المالک و المقدار در اختیار کسی باشد، ابتدا باید در مصالح عمومی مسلمین مصرف شود و اگر ممکن نبود، به‌صورت صدقه پرداخت گردد. (النووی، بی تا، ج ۹، ص ۴۲۸)

نووی این قول را به غزالی نسبت داده، اما بررسی آثار غزالی نشان می‌دهد چنین ترتیبی در سخن او وجود ندارد.

۲-۷. ترتیب در تحویل به حاکم و تصدق

برخی از فقهاء اهل سنت بر این نظر هستند که این اموال باید به حاکم یا قاضی تحویل داده شود، اگر امکان این کار وجود نداشت، تصدق راهکار جایگزین خواهد بود. (الزركشي، ۱۴۰۵ هـ ق، ج ۱، ص ۴۲۵؛ النووی، ۱۴۱۲ هـ ق، ج ۱۱، ص ۲۴۶)

۸-۲. تخییر میان تصدق و مصرف در مصلحت مسلمانان

قرطبی که مذهب مالکی دارد، دیدگاهی بر پایه تخییر ارائه می‌دهد. او در تفسیر آیه ۲۷۹ سوره بقره گوید، علماء ما بر این نظر هستند که فرد برای خلاصی از اموال حرامی که با اموال حلالش مخلوط شده و مالک و مقدار آن نامعلوم است، باید میزان جداسازی شده را صدقه دهد یا در امور که به صلاح همه مسلمانان است مصرف نماید. (قرطبی، ۱۳۶۴ هـ.ش، ج ۳، ص ۳۶۶)

برخی دیگر از فقهای حنفی نیز اگرچه به صراحت از تخییر نام نبرده‌اند، اما در بحث از نحوه مصرف این اموال، هر دو گزینه تصدق و مصرف در مصالح مسلمین را مطرح کرده‌اند، و چه بسا بتوان ایشان را نیز موافق این نظریه دانست. (ابن تیمیة الحارانی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ص ۴۳؛ ابن رجب، ۱۴۱۹ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۷۳؛ الفراء البغدادي، ۱۴۱۹ هـ.ق، ج ۲، ص ۴۶؛ المقدسی، ۱۴۲۸ هـ.ق، ج ۱۱، ص ۱۴۰)

۹-۲. تفصیل بر اساس مالک اموال حرام

غزالی در مورد چگونگی مصرف میزان جدا شده از مال حلال مخلوط به حرام، تفصیلی قابل توجه ارائه کرده است.

او معتقد است اگر مال حرام از اموال متعلق به همه مسلمین؛ مانند فیء باشد، باید در امور عام المنفعة مصرف شود؛ در غیر اینصورت باید صدقه داده شود. (الغزالی الطوسی، ۱۴۰۲ هـ.ق، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۱)

۱۰-۲. تفصیل بر اساس چگونگی کسب مال حرام

برخی از محققان معاصر اهل سنت، تفصیل دیگری را پیشنهاد کرده‌اند. بر اساس این دیدگاه، اگر مال حرام از طریق ظلم و غصب و دزدی از مالکش گرفته شده است، باید صدقه داده شود؛ اما اگر مال حرام با رضایت مالکش به دست آمده مانند ربا یا شرط بندی، باید در راه مصالح مسلمین صرف شود. (لجنة الفتوى بالشبكة الإسلامية، ۱۴۳۰ هـ.ق، ج ۱۲، ص ۹۶۹۷)

۱۱-۲. خمس

گروهی از فقهای امامیه بر این باورند که در فرض مورد بحث، فرد باید یک پنجم (خمس) کل مال را به عنوان خمس اصطلاحی، پرداخت کند. (حلبی، ابن زهرة، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۲۹؛ حلبی، ابوالصلاح، ۱۴۰۳ هـ.ق، ص ۱۷۰؛ طوسی، ۱۴۰۰ هـ.ق، ص ۱۹۷)

محقق و علامه حلی این نظریه را به اکثر فقهای امامیه نسبت داده‌اند، و ابن زهره ادعای اجماع نموده است. (حلبی، ابن زهرة، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۱۲۹؛ حلی، علامه، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج ۸، ص ۵۴۱؛ حلی، محقق، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۲، ص ۶۲۴) با این وجود، با توجه به اینکه برخی از قداما همچون ابن جنید، ابن ابی عقیل و شیخ مفید، اصلاً این مورد را از مصادیق خمس ندانسته‌اند؛ به نظر می‌رسد این نظریه در دوران شیخ طوسی و علماء پس از وی رواج یافته باشد.

این حکم، یکی از موارد اختصاصی و تمایز فقه امامیه از اهل تسنن است. مشهور اهل سنت خمس را در چهار مورد غنیمت، فیه، سلب و رکاز لازم می دانند. (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۲۰، ص ۱۲) در حالیکه مشهور امامیه، آنرا در هفت مورد از جمله مال حلال مخلوط به حرام لازم می دانند. (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۶۶)

۲-۱۲. تخییر بین تصدق و خمس

برخی از فقهاء شیعه از جمله محقق همدانی قائل به تخییر بین خمس اصطلاحی و تصدق شده اند. (همدانی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۱۴، ص ۱۵۸-۱۶۱)

۳. ارزیابی نظریه ها

در این بخش، به ارزیابی نظریه ها و بیان و بررسی ادله آنها می پردازیم. لازم به ذکر است اکثر دیدگاه ها مانند نظریه اول (حفظ و نگهداری)، دوم (رها سازی)، چهارم (بیت المال)، پنجم (مصلح مسلمین)، ششم (ترتیب در مصالح مسلمانان و تصدق)، هفتم (ترتیب در تحویل به حاکم و تصدق)، هشتم (تخییر میان تصدق و مصرف در مصلحت مسلمانان)، نهم (تفصیل بر اساس مالک اموال حرام) و دهم (تفصیل بر اساس چگونگی کسب مال حرام) به طور کلی یا فاقد ادله هستند و یا دست کم دلیل مستقل و روشنی برای آنها ارائه نشده است. بنابراین در ادامه به بیان و بررسی ادله دیدگاه های مهم می پردازیم.

۳-۱. نظریه سوم

فقهاء اهل سنت برای تأیید این دیدگاه، علاوه بر قیاس و تشبیه این مسأله به لقطه و ارث بلا وارث، و همچنین اولویت و ترجیح عقلی این اقدام بر تلف یا نگهداری دائمی آن (ابن تیمیة الحرانی، ۱۴۲۵ هـ.ق، ج ۲۸، ص ۵۹۴-۵۹۶)، به چند دلیل نقلی نیز استناد نموده اند:

۱- ماجرای زن و غذای مشکوک: پیامبر اکرم^۹ پس از تناول لقمه ای از گوسفندی که بعداً معلوم شد بدون اذن مالکش گرفته و طبخ شده است، دیگر از آن تناول نفرمودند و دستور دادند که آن غذا به اسیران داده شود. (ابن ابی شیبہ، ۱۹۹۷، ج ۲، ص ۴۱۰)

۲- ماجرای شرط بندی ابوبکر: پس از نزول آیات مربوط به شکست روم، مشرکین این پیش بینی قرآن را تکذیب می کردند. ابوبکر با اجازه پیامبر اکرم^۹ با ایشان شرط بندی نمود. پس از آنکه این وعده الهی محقق شد و ابوبکر مقدار شرط بندی شده را گرفت، پیامبر اکرم^۹ به وی فرمودند: «این سحت است، آنرا صدقه بده» (الغزالی الطوسی، ۱۴۰۲ هـ.ق، ج ۲، ص ۱۳۱)

اما به نظر می رسد تمسک به این ادله تام نیست و علاوه بر آنکه در هر دو ماجرا مالک مال معلوم است پس با بحث ما تفاوت دارد؛ در روایت اول روشن نیست که عمل پیامبر^۹ تصدق باشد، ضمن آنکه غذا به اسیران یعنی کفار داده شده است

و نمی‌توان اعطای آن به فقرای مسلمان را نیز استنباط کرد. در نقل روایت دوم نیز اختلاف است و اگرچه برخی به همین صورت نقل کرده اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ هـ.ق، ج ۶، ص ۲۶۸؛ سیوطی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۶، ص ۴۸۰) اما در نقل دیگر، اذن پیامبر اکرم ۹ به شرط بندی و نیز دستور ایشان به تصدق وجود ندارد. (البیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۳۰؛ الترمذی، ۱۴۳۰ هـ.ق، ج ۵، ص ۴۱۱، ر ۳۴۶۹؛ النسائی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۱۰، ص ۲۱۲، ر ۱۱۳۲۵)

در فقه امامیه اما، علاوه بر ادله عام تصدق مال غیر، روایات خاصی نیز مورد استناد قرار گرفته است، که مهمترین آنها روایت سکونی است. در این روایت آمده است مردی نزد امیرالمومنین علی ۷ آمد و گفت، مالی اندوخته‌ام بی آنکه به حلال یا حرام بودنش توجه کنم. اکنون قصد توبه دارم ولی مقدار و مالک مال حرام را نمی‌دانم، زیرا با یکدیگر مخلوط شده‌اند. حضرت فرمودند: یک پنجم مال را صدقه بده، زیرا خداوند به یک پنجم از اشیاء راضی می‌شود و باقی مال حلال خواهد بود.^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۹، ص ۵۰۶؛ ح ۵۰۴)

روایت از لحاظ سندی موثق و معتبر است. از لحاظ دلالت نیز به نظر می‌رسد مطابق فرض مساله پژوهش و جهل به مقدار و صاحب مال حرام است زیرا؛ اگر آنها معلوم بودند که نیازی به سوال از حضرت برای بیان راه توبه و تحلیل مال نبود.

با وجود استناد گسترده به روایت سکونی در فقه امامیه، اما چند ایراد بر آن وارد شده است:

ایراد اول: اختلاف نسخه

در نقل مرحوم صدوق در الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۸۹، ح ۳۷۱۳) صرفاً دستور به جداسازی خمس مال آمده است و دستور به تصدق نیست.

در پاسخ گفته می‌شود که این روایت در سایر منابع از جمله المحاسن (برقی، ۱۳۷۱ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۲۱)، الکافی (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۱۲۵)، المقنعة (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۲۸۳) و تهذیب الاحکام (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۶، ص ۳۶۹، ح ۳۹۳)، به همین صورت و دارای امر به تصدق است؛ بنابراین و خصوصاً با توجه به اینکه مرحوم شیخ کلینی در نقل روایات اضبط از مرحوم شیخ صدوق بوده است؛ همین نسخه صحیح است و از کلام صدوق در الفقیه سقط شده است.

ایراد دوم: اراده خمس اصطلاحی

^۱ محمد بن یعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله ع قال: أتى رجل أمير المؤمنين ع فقال إني كسبت مالا أغمضت في مطالبه حلالا و حراما و قد أردت التوبة و لا أدري الحلال منه و الحرام و قد اختلط علي فقال أمير المؤمنين ع- تصدق بخمس مالك فإن الله رضي من الأشياء بالخمس و سائر المال لك حلال.

احتمال دارد که مراد از خمس در روایت، خمس اصطلاحی شرعی باشد نه خمس لغوی؛ خصوصاً با توجه به جمله انتهای روایت یعنی «انّ الله قد رضي من الاشياء بالخمس»، زیرا غیر از خمس اصطلاحی، هیچ خمس و یک پنجم دیگری از طرف شارع وضع نشده است. (انصاری شیخ اعظم، ۱۴۱۵ هـ ق- ۲، ص ۱۰۸)

اما می توان به این ایراد چنین پاسخ داد که اولاً امر به صدقه در روایت مطلق است، و این بیان با صدقه سازگار تر است تا خمس اصطلاحی شرعی، زیرا خمس شرعی، شرایط و مصرف خاص و مشخصی دارد؛ مگر اینکه گفته شود روایت مربوط به همین قضیه خاص است و حضرت به عنوان مالک و متولی خمس، دستور به تصدق همه خمس داده اند. ثانیاً جمله انتهایی روایت منافاتی با صدر آن ندارد؛ زیرا از طرفی وجوب صدقه دادن مال مجهول المالک اجمالاً در شریعت ثابت شده و از طرف دیگر خمس اصطلاحی نیز مفهومی مباین با خمس لغوی ندارد. پس مقصود ذیل روایت این است که خمس اصطلاحی نیز مندرج تحت این قاعده کلی است. یعنی خداوند متعال در مورد اموال به پرداخت خمس راضی است، ولی در هر مورد به حسب خودش. در مورد مال حلال مخلوط به حرام، به عنوان صدقه؛ و در موارد دیگر؛ مانند منفعت کسب و ... به عنوان خمس اصطلاحی. (همدانی، ۱۴۱۶ هـ ق، ج ۱۴، ص ۱۵۴)

در پایان دو اشکال که نسبت به اصل این نظریه مطرح شده است نیز بیان می کنیم. لازم به ذکر است که برخی از پژوهشگران معاصر (الباز، ۱۴۱۸ هـ ق، ص ۳۶۵؛ حجازی، ۲۰۲۱، ص ۱۵۷۲) این موارد را به عنوان دلیل بر نظریه دوم (رها سازی) بیان نموده اند، که با دقت نظر در آنها روشن می شود دلیل مستقلی برای اثبات آن نظریه نیستند.

۱. این اموال متعلق به دیگران است، و تصرف در مال غیر بدون اذن مالک جایز نیست. تصدق نیز نوعی تصرف است، و چون از مالک آن اذن گرفته نشده است، لذا جایز نیست.

۲. برخی روایات تأکید دارند که صدقه از بهترین و پاک ترین اموال باشد، و تصدق از اموال حرام مورد قبول خداوند واقع نمی شود.^۲ (الشیبانی، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۹، ص ۱۳۱؛ القشیری النیسابوری، ۱۴۳۳ هـ ق، ج ۳، ص ۸۵)

با این حال، این ایرادات چندان قوی به نظر نمی رسند؛ زیرا تصدق در اینجا به فرمان و اذن شارع که مالک اصلی و واقعی است انجام می شود، لذا از حیث مشروعیت تصرف ایراد ندارد؛ اما روایات عدم قبول صدقه، ناظر به عدم ثواب معنوی اند، نه عدم مشروعیت عمل.

^۲ حدثني أبو كريب محمد بن العلاء ، حدثنا أبو أسامة ، حدثنا فضيل بن مرزوق ، حدثني عدي بن ثابت ، عن أبي حازم ، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أيها الناس، إن الله طيب لا يقبل إلا طيباً»

حدثنا محمد بن جعفر، حدثنا شعبة، عن سماك، عن مصعب بن سعد، قال: مرض ابن عامر، فجعلوا يثنون عليه، وابن عمر ساكت، فقال: أما إني لست بأغشهم لك، ولكن رسول الله صلى الله عليه وسلم، قال: «إن الله لا يقبل صلاة بغير طهور، ولا صدقة من غلول»

۲-۳. نظریه یازدهم (خمس)

مهمترین دلیل این دیدگاه صحیحۀ عمار بن مروان است، که امام صادق ^۷ فرمودند: در آنچه از معدن یا دریا استخراج شود و غنیمت و مال حلال آمیخته با حرام در صورتی که صاحب آن معلوم نشود و در گنج‌ها، خمس واجب است. ^۳ (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۹، ص ۴۹۴، ح ۴۹۶)

این روایت از لحاظ سندی، صحیحۀ است و از نظر دلالتی روشن است، اما ایراداتی نسبت به آن بیان شده است:

۱. این روایت در کتب اربعه حدیثی نقل نشده است، و خود مرحوم صدوق نیز آنرا در خصال نقل فرموده نه در کتاب من لایحضره الفقیه؛ و این امر باعث کاستی ارزش روایت می شود..

اما به نظر می رسد ایراد وارد نباشد زیرا صرف عدم نقل روایتی در کتب اربعه حدیثی موجب وهن آن نمی گردد زیرا مبنای صاحبان کتب اربعه نقل همه روایات نبوده است بلکه روایات را انتخاب می کرده اند.

۲. صورت مذکور در روایت، از لحاظ مقدار اطلاق دارد و شامل هر دو صورت معلوم و مجهول می شود. در مورد صورت معلوم المقدار، قطعاً هیچ کس قائل به اخراج خمس نیست بلکه شخص باید دقیقاً همان مقدار را صدقه دهد؛ پس روایت از این لحاظ با مشکل مواجه است.

در پاسخ گفته می شود با توجه به فهم عرفی و تناسب بین حکم و موضوع روایت از صورت علم به مقدار منصرف بوده و صرفاً فرض جهل به مقدار را شامل می شود. (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ص ۲۱۰؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۲۵، ص ۱۲۵)

۳. در برخی از نسخه های کتاب خصال (که برخی از آنها از نسخه خطی مولف نوشته شده است) فقره مد نظر وجود ندارد. محقق نراقی مدعی است که فقره مد نظر توسط برخی متأخرین نقل شده است و در کتاب خصال نیست. ایشان در آغاز بحث و ضمن برشمردن روایات مستفیضه، از صحیحۀ ابن ابی عمیر که آنرا پیشتر و در بحث «غوص» ذکر نموده است، نام می برد. روایتی که ایشان در بحث غوص آورده، همین متن روایت عمار است. سپس در انتهای بحث خود درباره مال مخلوط به حرام، تصریح می کند که روایات مذکور برای اثبات وجوب خمس در مال حلال مخلوط به حرام قاصرند، از جمله اینکه فقره مد نظر در روایت خصال وجود ندارد بلکه برخی متأخرین آنرا نقل نموده اند.. وی همچنین بیان می کند که اکثر ابواب نسخه های مختلف خصال را فحص نموده است، و در هیچکدام روایت مذکور حاوی فقره مورد نظر ما نیست. (نراقی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۱۰، ص ۳۹ و ۴۰)

^۳ محمد بن علی بن الحسین فی الخصال عن أبیه عن محمد بن یحیی عن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن عمار بن مروان قال سمعت أبا عبد الله ع يقول فیما یخرج من المعادن و البحر و الغنیمه و الحلال المختلط بالحرام إذا لم یعرف صاحبه و الكنوز الخمس.

با این وجود اما به نظر می‌رسد این ایراد وارد نباشد. همان‌طور که توضیح داده شده است، مرحوم نراقی در بحث غوص، این متن روایت را از ابن ابی عمیر دانسته‌اند نه عمار بن مروان. بنابراین، به احتمال زیاد تفحص ایشان در چارچوب روایات ابن ابی عمیر بوده و توجهی به روایات عمار نداشته‌اند. ضمناً، عدم وجدان ایشان دلیل بر عدم وجود روایت نیست، خصوصاً که خود ایشان نیز اعتراف نموده‌اند که تنها در برخی از ابواب خصال فحص نموده‌اند نه همه آن.

همچنین، بر فرض تعارض بین دو نسخه، هر چند هیچ‌یک از اصول «عدم زیاده» و «عدم نقص» در مورد یک کلمه یا عبارت کوتاه بر یکدیگر مقدم نیست، ولی در امثال مورد ما، اصل «عدم زیاده» قطعاً مقدم است؛ زیرا بسیار بعید است یک روایت سنددار با این طول و تفصیل سهواً اضافه شده باشد. پس روایت عمار ثابت است و اشکال وارد نمی‌باشد. (موسوی یزدی، محقق داماد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ص ۲۷۷) ضمن اینکه صاحب وسائل الشیعه، که فردی متخصص در امر نقل حدیث است، متن روایت را به گونه‌ای حاوی فقره مذکور و مدنظر نقل فرموده‌اند.

۴. «خمس» حقیقت شرعیه ندارد و باید همان معنای لغوی آن اخذ شود؛ بنابراین روایت نمی‌تواند پرداخت خمس شرعی که مصارف و احکام خاصی دارد را اثبات کند. (بروجردی طباطبائی، ۱۳۸۱ هـ.ش، ص ۳۹۷) اما در پاسخ چنین می‌توان گفت که در این روایت حلال مخلوط به حرام، در زمره بقیه مواردی که خمس آنها از مسلمات و مفروغ عنه است آورده شده، بنابراین با توجه به وحدت سیاق روایت، منظور از خمس، خمس اصطلاحی است.

اما علاوه بر ایرادات فوق، نسبت به اصل این نظریه نیز ایراد شده است که مطابق با برخی از روایات؛ مانند روایت عبدالله بن سنان^۴ (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۹، ص ۴۸۵، ح ۴۸۱) و روایت حماد بن عیسی^۵ (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۹، ص ۴۸۷، ح ۴۸۴) خمس منحصر در غنیمت یا مواردی غیر از مال مختلط است. مقتضای مفهوم حصر در این روایات، عدم وجوب خمس اصطلاحی در مال مخلوط به حرام است. عدم ذکر روایات مورد استناد این نظریه در کتب اربعه، و عدم ذکر مال مخلوط به حرام در عداد موارد وجوب خمس توسط قدماء از جمله ابن جنید، ابن عقیل و شیخ مفید نیز می‌تواند مؤید این امر باشد.

به این ایراد اما، پاسخ‌هایی داده شده است:

^۴ محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان قال سمعت أبا عبد الله ع يقول ليس الخمس إلا في الغنائم خاصة
^۵ محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن حماد بن عيسى عن بعض أصحابنا عن العبد الصالح ع قال: الخمس من خمسة أشياء من الغنائم و الغوص و من الكنوز و من المعادن و الملاحاة

پاسخ اول: غنیمت به معنای فایده و سود است نه صرفاً غنائم جنگی، و لذا شامل مال مخلوط به حرام نیز می‌شود. (حلی، محقق، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۲، ص ۶۲۵؛ عاملی، شهید اول، ۱۴۱۲ هـ.ق، ص ۳۴۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۱۶، ص ۷۰) اما این پاسخ تام نیست، زیرا هر چند مطلق فایده - و نه صرفاً غنائم داحرب - را غنیمت بدانیم، اما باز به مال مختلط، غنیمت و فایده اطلاق نمی‌شود. (بروجردی طباطبایی، ۱۳۸۱ هـ.ش، ص ۳۹۲؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ص ۲۰۹)

پاسخ دوم: این روایات مفسر و ناظر به آیه خمس در قرآن هستند و موارد آن را تبیین می‌کنند؛ بنابراین مراد از روایت عبدالله بن سنان، بیان انحصار خمس مذکور در قرآن، در غنیمت است؛ (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۴، ص ۱۲۴، ح ۱۱۶) و مراد مرسله حماد هم حصر مصادیق مندرج تحت غنیمت است نه حصر همه موارد وجوب خمس (موسوی یزدی، محقق داماد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ص ۲۹۰) و لذا، ایرادی ندارد که ادله دیگر، خمس مال مخلوط به حرام را لازم دانسته باشد. البته پذیرفتن این پاسخ منوط به تمامیت ادله نظریه خمس اصطلاحی است.

پاسخ سوم: تنافی و تعارض مذکور به نحو دیگری نیز قابل رفع است. در مورد دسته منحصر کننده خمس در غنیمت گوییم همانطور که ادله قطعی وجود خمس در غیر غنیمت، آنها را تقیید زده اند، روایات وجود خمس در مال مخلوط به حرام نیز - بر فرض تمامیت دلالتشان - آنرا تقیید می‌زند. و در مورد روایت حماد گوییم عنوان «ملاحه» که در این روایت آمده است، از مصادیق معدن است، و لذا به عنوان یکی از موارد پنجگانه خمس در این روایت شمارش نمی‌شود، یعنی این روایت گفته است موارد خمس پنج مورد هستند اما چهار مورد را نام برده است، پس با روایت خمس مال مختلط تنافی نخواهد داشت. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۰۶) ضمن اینکه روایت حماد از لحاظ سندی مرسله و غیر معتبر است.

۳-۳. نظریه دوازدهم (تخیر بین تصدق و خمس)

دلیل ارائه شده توسط قائلین به این نظریه بدین توضیح است: خمس اصطلاحی چند خصوصیت و لازمه دارد. از جمله اینکه خمس در مال شخص واجب می‌گردد، نه اینکه نسبت به مال فرد دیگری که در دست او است. خصوصیت دیگر اینکه، خمس حق ثابت و فعلی صاحبان خمس است، و در هنگام وجوب خمس، مستحق و مالک بالفعل آن محسوب می‌شوند، و در مال فرد با وی شریک می‌گردند. با توجه به این دو امر، باید ملتزم شویم که مال حرام، به ملکیت فرد درآمده است، و یا به نحو دیگری بگوییم که مستحقان خمس با مالک اصلی اموال حرام شریک هستند؛ در حالیکه این التزام، مخالف اصول و قواعد و نصوص است.

بنابراین ناچاریم خمس را به نحو دیگری تبیین کنیم؛ و لذا گوییم شارع در این مساله، خمس را به منزله تعیین آن میزان حرام مجهول قرار داده است، نه اینکه واجب تعیینی باشد. به عبارت دیگر، مال مختلط حقیقتاً از موارد خمس اصطلاحی نیست، بلکه شارع، رساندن خمس مال مختلط به مستحقان خمس را به عنوان راهی برای تطهیر مال فرد و برائت ذمه او قرار

داده است. کما اینکه ممکن است این امر از راه های دیگری تامین شود، به عنوان مثال فرد از باب احتیاط همه اموالش را به فقیر بدهد و سپس در یک میزانی با وی مصالحه کند؛ روایات خمس اصطلاحی هم به صورت تعیینی آنرا بیان نمی کنند، بنابراین ادله نظریه تصدق و خمس، هر کدام راهی برای براءت ذمه فرد بیان نموده اند، و مکلف بین آنها مخیر است.

اما نسبت به بیان و توضیح ارائه شده، ایراداتی وارد است:

۱. می توان گفت ملکیت صاحبان خمس، به صورت شرطی تعیینی و پس از پرداخت خمس توسط مکلف است، و لذا

محذور گفته شده پیش نمی آید. (موسوی یزدی، محقق داماد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ص ۲۹۱)

۲. اینگونه نیست که فرد برای تطهیر مال و براءت ذمه، به هر نحوی که بخواهد می تواند عمل کند؛ زیرا تصرف در مال

غیر نیاز به دلیل و اجازه شرعی دارد. روایات تصدق مال مجهول المالک با الغاء خصوصیت، شامل بحث ما که

مقدار هم مجهول است می شود. در ادامه اگر روایت خاصی وارد شود و وظیفه مکلف را در این مورد پرداخت

خمس اصطلاحی بیان کند؛ مقتضای صناعت این است که آنرا مقید اطلاق روایات تصدق مال مجهول المالک

بدانیم، و بنابراین مفاد روایت عمار، امر تعیینی به وجوب خمس خواهد بود؛ و دیگر نمی توانیم به اطلاق آن ادله

تمسک کنیم. (موسوی خوئی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۲۵، ص ۱۳۱)

۳. متفاهم عرفی از ادله نظریه های تصدق و خمس، وجوب تعیینی آنها است. پس حمل روایت به جواز، جایز نیست.

(موسوی خوئی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۲۵، ص ۱۳۰)

بنابراین، در صورتی که دلالت روایت عمار و روایت سکونی تام باشد، تعارض بین آنها باقی است.

۴. تحلیل تطبیقی نظریه ها

۴-۱. تحلیل محتوایی و مبنایی

از حیث مبنایی، نظریه رهاسازی و یا نگهداری مال، بر لزوم پرهیز از تصرف در مال حرام و ضرورت پاکی مال صدقه استوار است. با این حال، این نظریه در برابر روایات و ادله خاصی که بر مشروعیت تصدق دلالت دارند، ناتوان است و نمی تواند پاسخی عملی برای خلاصی مکلف از این اموال ارائه دهد. در مقابل، نظریه تصدق که هم در فقه امامیه و هم در مذاهب اهل سنت طرفدارانی فراوان دارد، بر این اساس بنا شده که در فرض جهل به مالک و مقدار مال حرام، شارع دستور به تصرف به صورت صدقه داده است.

نظریه خمس اصطلاحی در فقه امامیه، نظریه ای ویژه است که مبتنی بر روایت صحیح عمار بن مروان شکل گرفته است و مفاد آن چنین است که شارع به صورت تعبدی، خمس را راه تحلیل این مال قرار داده است. در این نگاه، خمس، نه صرفاً

میزان احتمالی مال حرام، بلکه وسیله‌ای برای تطهیر اموال و تطهیر ذمه مکلف معرفی می‌کند. چنین رویکردی، از یک سو ابهام مکلف در تعیین مقدار مال حرام را برطرف می‌سازد و از سوی دیگر با قرار دادن مصرف آن در چارچوب نهادی خمس، امکان نظارت شرعی و توزیع عادلانه آن را فراهم می‌آورد.

در مقابل دیدگاه‌هایی که مصرف مال جداشده را به بیت المال یا مصالح مسلمانان حواله می‌دهند، ناظر به نهادهای اجتماعی و حکومتی هستند و بر مبنای نظریه ولایت حاکم و صلاح عمومی مسلمانان شکل گرفته‌اند. این دیدگاه‌ها گاه تصدق را یکی از مصادیق صرف مال در مصالح عمومی دانسته، و گاه آن را جایگزین مصرف در مصالح عمومی می‌کنند.

برخی دیگر از نظریات؛ مانند دیدگاه تفصیلی غزالی که قائل به تفاوت در نوع مال حرام (عام یا خاص) است، یا دیدگاه‌هایی که تفاوت در نوع کسب (یا رضایت یا غصب) را ملاک می‌دانند، بر مبنای تقسیم فقهی مالکیت یا تحلیل انگیزه‌های فاسد در کسب مال استوار هستند. این دیدگاه‌ها البته فاقد دلیل خاص یا نص معتبرند و بیشتر مبتنی بر استحسنات فقهی‌اند.

نظریه تخییر میان خمس و تصدق نیز تلاشی برای جمع میان نصوص و روایات مختلف است. قائلین به این نظریه معتقدند که شارع در این مسأله مکلف را مخیر ساخته است، و هر دو مسیر را به عنوان راه خلاصی از مال حرام پذیرفته است.

۴.۲. تحلیل انسجام نظری و قابلیت تطبیق

از منظر انسجام، برخی نظریات؛ مانند رهاسازی دچار تعارض درونی‌اند، چراکه از سویی حکم به حرمت تصرف می‌دهند و از سوی دیگر خود رهاسازی نیز نوعی تصرف است. ضمن اینکه راه جایگزینی برای خلاصی از مال ارائه نمی‌دهند. این دیدگاه با لزوم تخلص از مال حرام و قاعده‌ی عقلایی لزوم رفع تکلیف مشقت‌بار و نیز سیره متشرعه در مواجهه با اموال مشکوک در تعارض است.

نظریه تصدق، از انسجام بالایی برخوردار است، چراکه هم با اصول مالکیت و احتیاط و هم با قواعدی؛ مانند "نفی عسر و حرج" و "قاعده ید" قابل جمع است و در فقه اهل سنت و امامیه نیز جایگاهی قوی دارد.

نظریه خمس اصطلاحی اگرچه در نگاه اول با اشکالاتی؛ مانند عدم انطباق با سایر موارد خمس و اشکال در تحقق ملکیت مکلف در مال حرام مواجه است، اما با تحلیل درست روایت عمار و فهم آن در سیاق موارد دیگر خمس، می‌توان این اشکالات را پاسخ داد. انسجام درونی این نظریه در فقه امامیه تقویت شده و بسیاری از فقهای متأخر آن را نظریه‌ای تمام می‌دانند.

نظریات مبتنی بر ولایت حاکم یا مصالح مسلمین، در جایی قابل اجرا هستند که ساختار حکومتی مشروع و کارآمدی در دست باشد، اما در شرایط عدم دسترسی به حاکم شرع یا نبود نظام توزیع عادلانه، قابلیت عملی‌شان کاهش می‌یابد.

نظریه تخییر، اگرچه در ظاهر جمع میان اقوال است، اما این نظریه زمانی پذیرفتنی است که از نصوص تخییری صریح برخوردار باشد یا در مقام جمع عرفی میان روایات معارض ارائه شود.

۴.۳. تحلیل آثار عملی و اجتماعی

از حیث پیامدهای عملی، نظریه تصدق از راهکارهایی است که بیشترین کارآمدی را دارد. چون به مکلف امکان می‌دهد از مال مشکوک خلاصی یابد و در عین حال، با مصرف آن در نیازمندان، نفع اجتماعی نیز پدید آید. همچنین در مواردی که امکان یافتن مالک وجود ندارد، یک راه عرفی و شرعی برای حل مسأله ارائه می‌دهد.

نظریه خمس در فقه امامیه با ایجاد یک مکانیسم دوگانه، همزمان به دو نیاز پاسخ می‌دهد: از سویی با تعیین مقدار ثابت یک پنجم، از سردرگمی مکلف در تعیین میزان مال حرام جلوگیری می‌کند، و از سوی دیگر با اختصاص سهم امام (ع) به ولی فقیه در عصر غیبت، امکان نظارت شرعی بر مصرف این اموال را فراهم می‌سازد. این ویژگی منحصر به فرد، نظریه خمس را به راهکاری نظام‌مند و قابل اجرا در اقتصادهای پیچیده امروزی تبدیل کرده است.

نظریات مربوط به بیت المال و مصالح مسلمین، اگرچه در ظاهر مشروع و مبتنی بر قاعده‌اند، اما در غیاب سازوکارهای رسمی، دچار اشکال می‌شوند. همین‌طور نظریه تخییر، در فقدان معیار روشنی برای ترجیح یکی بر دیگری، به سرگردانی مکلف می‌انجامد و شاید بهتر باشد به جای تخییر مطلق، از آن به عنوان تعدد طرق مشروع تعبیر شود که متوقف بر شرایط و قرائن است. در مقابل، نظریه رهاسازی، نه تنها هیچ فایده‌ای برای جامعه ندارد، بلکه با روح شریعت که بر حفظ و مصرف بهینه اموال و حقوق عمومی تأکید دارد، ناسازگار است. این نظریه عملاً موجب اتلاف مال و اسراف در منابع می‌شود و نمی‌تواند به عنوان یک نظر قابل قبول در عصر حاضر مطرح شود.

نتیجه‌گیری

فقها در مسئله‌ی شیوه مصرف اموال حلال مخلوط به حرام - در فرض مجهول‌المالک و المقدار - نظریه‌های متنوعی ارائه کرده‌اند. این تنوع، برخاسته از تفاوت در منابع استنباط، ترجیح مبانی اصولی و نیز ملاحظات اجتماعی و اخلاقی است. با توجه به بررسی‌ها و تحلیل‌های ارائه‌شده، می‌توان نتیجه گرفت:

۱. آنچه به صورت مشترک در همه مکاتب فقهی می‌توان یافت، ضرورت اجتناب از تصرف در اموال مشکوک به حرام و تلاش برای تطهیر دارایی‌ها با حفظ حقوق دیگران و رعایت احکام الهی است.

۲. فقه امامیه، با تکیه بر نصوص خاص و رویکرد تعدی، راه‌حلی دقیق، منظم و قابل اجرا برای تخلص از مال مشکوک ارائه می‌دهد که در فضای اجتهادی خاص خود کاملاً منسجم و موجه است.

۳. فقه اهل سنت، با تکیه بر قواعد عقلایی و اصول اخلاقی همچون ورع و احتیاط، بیشتر به سمت توصیه‌های اخلاقی و تحرّی در مقام عمل رفته است.

۴. در میان نظریات مختلف، دیدگاه‌هایی که بین قواعد فقهی (نظیر برائت یا ید) و آثار عملی (مانند نفی حرج و امکان‌پذیری اجرا) تعادل برقرار می‌کنند، هم در مقام فتوا و هم در مقام تدبیر اجتماعی، از کارآمدی بیشتری برخوردارند.

این پژوهش نشان می‌دهد که فقه اسلامی، با وجود تفاوت‌های درونی، ظرفیت بالایی برای مواجهه با مسائل نوپدید اقتصادی و اخلاقی دارد؛ به شرط آنکه با رویکردی تطبیقی، تحلیل‌گرانه و اصول‌محور به بررسی آن پرداخته شود.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن أبي شيبة، أبو بكر (۱۹۹۷). مسند ابن أبي شيبة. الرياض - المملكة العربية السعودية: دار الوطن.
۲. ابن اثير جزري، مبارك بن محمد. (۱۳۶۷ هـ ش). النهاية في غريب الحديث و الأثر. قم-ایران: اسماعیلیان.
۳. ابن العربي، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۸ هـ ق). احکام القرآن. بیروت-لبنان: دار الجیل.
۴. ابن النجار، تقي الدين محمد بن أحمد. (۱۴۱۹ هـ ق). منتهی الإیرادات في جمع المقنع مع التنقيح و زیادات. دمشق-سوریه: مؤسسة الرسالة.
۵. ابن تیمیة الحرانی، أحمد بن عبد الحلیم. (۱۴۰۳ هـ ق). السياسة الشرعية في إصلاح الراعي والرعية. بیروت - لبنان: دار الآفاق الجديدة.
۶. ابن تیمیة الحرانی، أحمد بن عبد الحلیم. (۱۴۰۸ هـ ق). الفتاوى الكبرى. بیروت - لبنان: دار الكتب العلمية.
۷. ابن تیمیة الحرانی، أحمد بن عبد الحلیم. (۱۴۲۵ هـ ق). مجموع فتاوى ابن تیمیة. المملكة العربية السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية.
۸. ابن رجب، عبد الرحمن بن أحمد. (۱۴۱۹ هـ ق). تقرير القواعد و تحرير الفوائد. الرياض - المملكة العربية السعودية: دار ابن عفان.
۹. ابن رجب، عبد الرحمن بن أحمد. (۱۴۲۹ هـ ق). جامع العلوم والحكم. بیروت - لبنان: دار ابن كثير.
۱۰. ابن رشد القرطبي، محمد بن أحمد. (۱۴۰۷ هـ ق). فتاوى ابن رشد. بیروت - لبنان: دار الغرب الإسلامي.
۱۱. ابن رشد القرطبي، محمد بن أحمد. (۱۴۰۸ هـ ق-a). البيان والتحصيل. بیروت - لبنان: دار الغرب الإسلامي.
۱۲. ابن رشد القرطبي، محمد بن أحمد. (۱۴۰۸ هـ ق-b). المقدمات الممهدة. بیروت - لبنان: دار الغرب الإسلامي.
۱۳. ابن عابدين، محمد أمين. (۱۳۸۶ هـ ق). حاشية رد المحتار على الدر المختار. القاهرة-مصر: الحلبي.
۱۴. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله. (۱۳۸۷ هـ ق). التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد. المغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
۱۵. ابن عبد السلام، عزالدین عبد العزيز. (۱۴۱۴ هـ ق). قواعد الأحكام في مصالح الأنام. بیروت - لبنان: دار الكتب العلمية.
۱۶. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ هـ ق). معجم مقائيس اللغة. قم-ایران: مكتب الاعلام الاسلامی.

١٧. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر. (١٤٤١ هـ ق). مدارج السالكين في منازل السائرين. الرياض - المملكة العربية السعودية: دار عطاءات العلم.
١٨. ابن كثير، اسماعيل بن عمر. (١٤١٩ هـ ق). تفسير القرآن العظيم. بيروت-لبنان: دار الكتب العلمية.
١٩. ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤١٤ هـ ق). لسان العرب. بيروت-لبنان: دار الفكر.
٢٠. أبو يوسف الأنصاري، يعقوب بن ابراهيم. (١٣٩٩ هـ ق). الخراج. بيروت - لبنان: دار المعرفة.
٢١. ازهرى، محمد بن احمد. (١٤٢١ هـ ق). تهذيب اللغة. بيروت-لبنان: دار احياء التراث العربى.
٢٢. الباز، عباس احمد محمد. (١٤١٨ هـ ق). أحكام المال الحرام وضوابط الإلتفاف والتصرف به في الفقه الإسلامى. الأردن: دار النفائس.
٢٣. البهوتي، منصور بن يونس. (١٣٨٨ هـ ق). كشف القناع عن الإقناع. الرياض - المملكة العربية السعودية: مكتبة النصر.
٢٤. البيهقي، أحمد بن الحسين. (١٤٠٥ هـ ق). دلائل النبوة. بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية.
٢٥. الترمذي، محمد بن عيسى. (١٤٣٠ هـ ق). سنن الترمذي. بيروت - لبنان: دار الرسالة العلمية.
٢٦. الحصفكى، محمد بن على. (١٤٢٣ هـ ق). الدر المختار بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية.
٢٧. الرحيباني، مصطفى بن سعد. (١٤١٥ هـ ق). مطالب اولى النهى في شرح غاية المنتهى. دمشق-سوريه: المكتب الاسلامى.
٢٨. الزركشي، بدر الدين محمد بن عبد الله. (١٤٠٥ هـ ق). المنشور في القواعد الفقهية. الكويت: وزارة الأوقاف الكويتية.
٢٩. السرخسى، محمد بن احمد. (١٤١٤ هـ ق). المبسوط. بيروت-لبنان: دار المعرفة.
٣٠. الشاطبي، إبراهيم بن موسى. (١٤١٧ هـ ق). الموافقات. القاهرة-مصر: دار ابن عفان.
٣١. الشيباني، احمد بن محمد بن حنبل. (١٤٢١ هـ ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل. القاهرة-مصر: مؤسسة الرسالة.
٣٢. الصاحب، اسماعيل بن عباد. (١٤١٤ هـ ق). المحيط في اللغة. بيروت-لبنان: عالم الكتب.
٣٣. الغزالي الطوسي، أبو حامد محمد بن محمد. (١٤٠٢ هـ ق). إحياء علوم الدين. بيروت - لبنان: دار المعرفة.
٣٤. الفراء البغدادي، محمد بن أبي يعلى. (١٤١٩ هـ ق). طبقات الحنابلة. الرياض - المملكة العربية السعودية: دار الملك عبد العزيز.
٣٥. القرافي، أحمد بن إدريس. (١٩٩٤ م). الذخيرة. بيروت - لبنان: دار الغرب الإسلامى.
٣٦. القشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج. (١٤٣٣ هـ ق). صحيح المسلم. بيروت - لبنان: دار طوق النجاة.
٣٧. المقدسي، محمد بن مفلح. (١٤٢٨ هـ ق). الفروع. بيروت - لبنان: مؤسسة الرسالة.
٣٨. النجار، منصور بن عبد الحميد. (١٤٤١ هـ ق). الإعلام بأحكام المال الحرام. القاهرة-مصر: در اللؤلؤة.
٣٩. النسائي، احمد بن شعيب. (١٤٢١ هـ ق). السنن الكبرى. بيروت - لبنان: الرسالة.
٤٠. النووى، يحيى بن شرف. (١٤١٢ هـ ق). روضة الطالبين وعمدة المفتين. بيروت - لبنان: المكتب الاسلامى.
٤١. النووى، يحيى بن شرف. (بى تا). المجموع شرح المذهب. المملكة العربية السعودية: مكتبة الارشاد.
٤٢. الونشريسي، أحمد بن يحيى. (١٤٠١ هـ ق). المعيار المعرب والجامع المغرب. بيروت - لبنان: دار الغرب الإسلامى.
٤٣. انصارى شيخ اعظم، مرتضى. (١٤١٥ هـ ق-a). كتاب الخمس. قم-إيران: كنز جہانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى.
٤٤. انصارى شيخ اعظم، مرتضى. (١٤١٥ هـ ق-b). كتاب المكاسب. قم-إيران: مجمع الفكر الاسلامى.
٤٥. برقى، احمد بن محمد بن خالد. (١٣٧١ هـ ق). المحاسن. قم-إيران: دار الكتب الاسلامية.
٤٦. بروجردى طباطبايى، حسين. (١٣٨١ هـ ش). رسالة فى الخمس. قم - إيران: مركز فقهى ائمه اطهار.

٤٧. حجازي، عماد حمدي محمد محمود. (٢٠٢١). الأحكام المتعلقة بالمال الحرام " دراسة فقهية مقارنة ". مجلة البحوث الفقهية والقانونية،

٣٣(٣٦)، ١٥١٥-١٦١٠. doi:10.216/jlr.2021.200473

٤٨. حر عاملي، محمد بن الحسن. (١٤٠٩ هـ.ق). وسائل الشيعة. قم-إيران: مؤسسة آل البيت.

٤٩. حكيم طباطبائي، سيد محسن. (بي تا). نهج الفقهاء. قم - إيران: ٢٢ بهمن.

٥٠. حلبى، ابن زهرة، حمزة بن على. (١٤١٧ هـ.ق). غنية النزوع الى علمى الاصول و الفروع. قم-إيران: مؤسسة امام صادق عليه السلام.

٥١. حلبى، ابوالصلاح، تقى الدين. (١٤٠٣ هـ.ق). الكافي فى الفقه. اصفهان-إيران: كتابخانه عمومى امام امير المومنين عليه السلام.

٥٢. حلى ابن فهد، احمد بن محمد الاسدى. (١٤٠٧ هـ.ق). عدة الداعي و نجاح الساعي. قم-إيران: دار الكتاب الاسلامى.

٥٣. حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر الاسدى. (١٤١٢ هـ.ق). منتهى المطلب فى تحقيق المذهب. مشهد-إيران: مجمع البحوث الاسلامية.

٥٤. حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر الاسدى. (١٤١٤ هـ.ق). تذكرة الفقهاء. قم-إيران: مؤسسة آل البيت.

٥٥. حلى، محقق، جعفر بن حسن. (١٤٠٧ هـ.ق). المعبر فى شرح المختصر. قم-إيران: مؤسسة سيد الشهداء عليه السلام.

٥٦. داماد أفندي، شىخي زاده، عبدالرحمن بن محمد. (١٤١٩ هـ.ق). مجمع الانهر في شرح ملتقى الابحر. بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية.

٥٧. سبزواري، محمد باقر بن محمد. (١٤٢٧ هـ.ق). ذخيرة المعاد فى شرح الارشاد. قم-إيران: مؤسسة آل البيت.

٥٨. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر. (١٤١٤ هـ.ق). الدر المنثور في التفسير المأثور. بيروت-لبنان: دار الفكر.

٥٩. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر. (١٤٢٨ هـ.ق). الاشباه و النظائر فى التجو. بيروت-لبنان: دار الكتب العلمية.

٦٠. صدوق، محمد بن على بن بابويه. (١٤١٣ هـ.ق). كتاب من لا يحضره الفقيه. قم-إيران: دفتر انتشارات اسلامى.

٦١. طباطبائي يزدى، سيد محمد كاظم. (١٤٠٩ هـ.ق). العروة الوثقى. بيروت-لبنان: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.

٦٢. طوسى، محمد بن الحسن. (١٤٠٠ هـ.ق). النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى. بيروت-لبنان: دار الكتب العربى.

٦٣. طوسى، محمد بن الحسن. (١٤٠٧ هـ.ق). تهذيب الاحكام. تهران-إيران: دار الكتب الاسلامية.

٦٤. عاملى حسيني، سيد جواد بن محمد. (١٤١٩ هـ.ق). مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة. قم-إيران: دفتر انتشارات اسلامى.

٦٥. عاملى موسوى، محمد بن على. (١٤١١ هـ.ق). مدارك الاحكام فى شرح عبادات شرائع الاسلام. بيروت-لبنان: مؤسسة آل البيت.

٦٦. عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى. (١٤١٢ هـ.ق). البيان. قم-إيران: محقق.

٦٧. غروى اصفهاني، محمد حسين. (١٤٠٩ هـ.ق). بحوث فى الفقه. قم-إيران: جامعه مدرسين.

٦٨. فاضل موحدى لنكراني، محمد. (١٤٢٣ هـ.ق). تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - الخمس و الانفال. قم-إيران: مركز فقهى ائمه اطهار.

٦٩. فراهيدى، خليل بن احمد. (١٤١٠ هـ.ق). كتاب العين. قم-إيران: نشر هجرت.

٧٠. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب. (١٤١٥ هـ.ق). القاموس المحيط. بيروت-لبنان: دار الكتب العلمية.

٧١. فيض كاشانى، محمد محسن. (١٤٠١ هـ.ق). مفاتيح الشرائع. قم-إيران: كتابخانه آية الله مرعى نجفى.

٧٢. قرطبي، محمد بن احمد. (١٣٦٤ هـ.ش). الجامع لاحكام القرآن. تهران-إيران: انتشارات ناصر خسرو.

٧٣. كليني، محمد بن يعقوب. (١٤٠٧ هـ.ق). الكافي. تهران-إيران: دار الكتب الاسلامية.

٧٤. لجنة الفتوى بالشبكة الإسلامية. (١٤٣٠ هـ.ق). فتاوى الشبكة الإسلامية. بى جا: بى نا.

٧٥. مجلسى، علامه، محمد باقر. (١٤١٠ هـ.ق). بحار الأنوار. بيروت-لبنان: مؤسسة الطبع و النشر.

٧٦. مجموعة من المؤلفين. (١٤٠٤ هـ ق). الموسوعة الفقهية الكويتية. كويت: وزارة الأوقاف الكويتية.
٧٧. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان. (١٤١٣ هـ ق). المقنعة. قم-إيران: كنگره جهانی هزاره شيخ مفيد.
٧٨. موسى خويي، سيد ابوالقاسم. (١٤١٨ هـ ق). موسوعة الامام الخويي. قم-إيران: مؤسسة احياء آثار الامام الخويي.
٧٩. موسى خويي، سيد ابوالقاسم. (١٤٢٩ هـ ق). محاضرات في الفقه الجعفري. قم - إيران: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامي.
٨٠. موسى يزدي، محقق داماد، سيد محمد. (١٤١٨ هـ ق). كتاب الخمس. قم-إيران: دار الإسرء للنشر.
٨١. نائيني، محمدحسين. (١٤١٣ هـ ق). المكاسب و البيع. قم - إيران: جامعه مدرسين.
٨٢. نجفي، محمد حسن. (١٤٠٤ هـ ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام. بيروت-لبنان: دار احياء التراث العربي.
٨٣. نراقي، احمد بن محمد مهدي. (١٤١٥ هـ ق). مستند الشيعة في احكام الشريعة. قم-إيران: موسسه آل البيت.
٨٤. هاشمي شاهرودي، سيد محمود. (١٤٢٥ هـ ق). بحوث في الفقه (كتاب الخمس). قم-إيران: موسسه دائره المعارف فقه اسلامي.
٨٥. همداني، رضا. (١٤١٦ هـ ق). مصباح الفقيه. قم-إيران: موسسة الجعفرية لاحياء التراث.
٨٦. ياسين، محمد نعيم. (١٤٣٧ هـ ق). قضايا زكوية معاصرة. عمان - اردن: دار النفائس.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران